

نخند شهید دادیم

از توهین به دفاع مقدس باید ترسید، حتی از شوخی اش هم باید ترسید. حرفش هم که به میان می آید، دست و دل نویسنده می لرزد وقتی می خواهد از آن بنویسد. شوخی نیست؛ دویست هزار جان و صدها هزار دست و پا و چشم و چند برابر اینها خانواده و زندگی در آسایش و ادامه تحصیل و معیشت و ... از دست رفته. به بهای حفظ استقلال کشور، برای از دست نرفتن حتی یک وجب از خاک ایران. برای همین است که وقتی فیلمی مثل «خارجی ها» به هزل آمیزترین شکل ممکن به جنگ می پردازد و نادرترین حاشیه های نقل شده را در متن روایت خود از دفاع مقدس قرار می دهد، حرص همه در می آید. یا بدتر از آن، سریال سخیف «بیدار باش» که همچو و مسخرگی را به حد اعلا رسانده است. آن هم درست در همین روزها که هفته دفاع مقدس است و رگ گردن بعضی ها از کاریکاتور روزنامه شرق بیرون زده و شمشیر در هوا می گردانند و اشد مجازات می طلبند و به فکر تسویه حساب های عقب افتاده افتاده اند.

به هر حال. بازی های سیاسی مال خودتان. به من و ما ربطی ندارد که شما دوست دارید بودجه ملی صدواوسیم را کجا و چگونه خرج کنید. البته دلمان می سوزد، اما نه زورمان می رسد و نه صدایمان به جایی، که جلویان را بگیریم یا لااقل فریاد بزیم دفاع مقدس این چیزی نبوده و نیست که شما معرفی می کنید. فعلا دور دور شماسا و دارید اینقدر از کیسه اندوخته ها و سرمایه های انقلاب و جنگ می خورید و می برید که دور نیست روزی که هیچ چیزی در آن باقی نماند تا به نسل های امروز و فردا عرضه کنیم.

این یادداشت، در واقع می خواهد یک خاطره را بیان کند و یک دروغ را رسوا. و اما خاطره: بچه های جبهه و جنگ ماجرای «نخند شهید دادیم» را خوب می دانند. این را هم به خاطر دارند که بعضی از رفقا با لحنی جدی این جمله را می گفتند و بقیه می ماندند که شوخی است یا جدی، و ساکت شوند یا به خنده شان ادامه دهند. اما خاطره این است که یک حاج آقای آمده بود برای گفتن احکام و مسائل شرعی. جلسه رسمی شد و شروع کرد. وسط فرمایشش یکی از بچه های غیر قابل کنترل، تکه ای پراند و همه خندیدند. حاج آقا که «نخند شهید دادیم» را شنیده بود و قضیه اش را نمی دانست، از زبانش پرید و گفت: آقا نخند شهید دادیم! تا بیاید توضیح بدهد که شما دارید می خندید در حالی که ما شهید داده ایم و همین منطقه چه و همان سنگر چه و ... جمع دوباره از خنده ترکیده بود، خنده ها بی حد شده بود و بند نمی آمد.

خلاصه قضیه بالا گرفت و به فرماندهی رسید. فرمانده حرفش برو داشت، خودش از شهیدهای زنده بود. گلابی حاج آقا و شرح رفتار بچه ها و شکایت متقابل بچه ها به او رسید. همه را به خط کرد و شروع به صحبت. از شهدا گفت، از خنده هایشان در شب عملیات، از اینکه جک و شوخی و خنده ربطی به شهدا و مسائل اعتقادی ندارد و نباید به هر کاری گفت مسخره کردن، از شوخی سنگین یکی از بچه ها که بعدا در عملیات از وسط دو نصف شد، از قهقهه های مستانه و عند رهم پرزقون... خلاصه اشک حاج آقا و زاری بچه ها را در آورد ... این از خاطره.

و اما دروغی که خودتان هم باور کردید: یک کاریکاتور دیده اید، یک تصویر هم در ذهنتان بوده. فکر کرده اید این همان است. الحمد لله اکثر جبهه و جنگ هم ندیده اید و با همین فیلم های دفاع مقدسی با جنگ آشنا شده اید. فکر می کنید این کاریکاتور که واضح است هیچ ربطی به جنگ و جبهه و رزمنده و ارزشها ندارد، پشت چند لایه اش، چیزی شبیه قصد توهین وجود دارد. نه عزیزان! اشتباه گرفته اید.

این چیزی که شما فکر می کنید صحنه ای از دفاع مقدس است، صحنه ای از دفاع مقدس نیست. صحنه ای از یک فیلم است به نام «لیلی با من است». احتمالا اولین فیلم طنزی که درباره دفاع مقدس ساخته شد و واقعا هم می شد به آن گفت طنز؛ نه مثل هزل ها و هجوهای بعدی در سینما و تلویزیون. صحنه ای در آن فیلم بود که به شکلی نمادین، صحنه ی پیشانی بند بستن رزمنده ها برای یکدیگر را حالت نمایشی داده و آنها را پشت سر هم ردیف کرده بود که یک صف درست شود.

و گرنه کسانی که جبهه بوده اند و عملیات داده اند بهتر می دانند که آنجا اصلا جای این کارها و وقتی برای این چیزها نبود. امروز شاید برای مدعیان و بسیجیان جنگ ندیده باورش سخت باشد، اما واقعا این نمایش بازی کردن ها و فیلم شدن ها در جبهه اصلا نبود. کارگردان «لیلی با من است» قطعا نیتش خیر بوده و می خواسته به صحنه، جذابیت نمایشی و هنری بدهد. ولی بنا نیست که هر چیزی در فیلم دیدیم، تصور کنیم واقعیت جبهه هم همین بوده!



موج گرانی دلار بازار کالاهای مختلف را در بر گرفته و در این میان وعده های تنظیم بازار و سر و سامان دادن آشفته گی های بازار ارز مثل همیشه تنها شیب گرانی ها را بیشتر کرده است. نگاهی به آخرین وضعیت بازار کالاهای مختلف از طلا و سکه گرفته تا مسکن و کالاهای اساسی گواه تاثیر پذیری از نوسانات نرخ ارز است که مرز ۳ هزار تومان را هم پشت سر گذاشت. در این میان روزگار واردکنندگان نیز خوش تر از دیگر بخش ها نیست. متوسط ارزش هر تن کالاهای وارداتی در ۶ ماهه نخست سال ۹۰ معادل یک هزار و ۶۷۱ دلار بوده ولی این شاخص در ۶ ماهه نخست سال جاری معادل یک هزار و ۲۸۸ دلار بوده است.

دلار ۳۰۰۰ تومانی؛ زنده باد مدیریت جهانی

افزایش صد در صدی نرخ کالاهای وارداتی نیز متأثر از بازار ارز است. یخچال ساید بای ساید ساسونگ مدل فرنچ ۳ به قیمت ۴ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان عرضه می شود که با افزایش قیمت بیش از صد در صد مواجه بوده است. جاروبرقی به قیمت ۵۰۰ هزار تومان، لباسشویی ساسونگ یک میلیون و ۸۵۰ هزار تومان و یخچال بالا و پایین ساسونگ دو میلیون و ۳۰۰ هزار تومان عرضه می شود. مهم تر از همه اینها تاثیر بازار ارز بر کالاهای اساسی و مواد خوراکی است که با نرخ های فزاینده و رشد تورم می رود سفره های ایرانیان را کوچک تر از قبل کند.

به این نوسانات باید جهش قیمتی بازار طلا را نیز اضافه کرد که باعث رشد بیش از ۴۷ درصدی قیمت طلا در نیمه اول امسال شده و باعث به ثبوت رسیدن قیمت های استثنایی در آن شده است. قیمت هر گرم طلای ۱۸ عیار در ۶ ماه گذشته از ۷۸ هزار تومان ابتدای سال به حدود ۱۱۵ هزار تومان افزایش یافت.

بسیاری دولت را عامل اصلی این نابسامانی معرفی کرده اند. چندی پیش دبیرکل جامعه اصناف و بازار با انتقاد از شیوه عملکرد دولت در بازار ارز گفت: «سوء مدیریت» دولت سبب نابسامانی اوضاع بازار شده است.

به گفته برخی نمایندگان دولت به صورت تعمدی از ورود ارز به بازار خودداری کرده تا ارز گران شود و کسری بودجه دولت جبران. برخی هم طرح سوال از احمدی نژاد را در دست اجرا دارند.

خاتمی: با این حصرها و زندانیان، چه انتخاباتی؟!



سیدمحمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین کشورمان در دیدار با جمعی از نیروهای اصلاح طلب و خانواده های شهدای مازندران گفت: من بارها گفته ام که حذف اصلاح طلبان و همه منتقدانی که عملا پای بند قانون اساسی هستند، زمینه دادن به کسانی است که می خواهند اصل انقلاب و جمهوری اسلامی نباشد. جدا کردن نسل جوان از اصلاح طلبان و جلوگیری از ارتباط تشکیلاتی آنان، به نفع حکومت نیست و به زیان همه است. در چنین شرایطی جریان هایی بخصوص برای نسل جوان محور و مطلوب می شوند که نه درد اسلام دارند و نه درد ایران.

سیدمحمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین کشور تاکید کرد: فرض کنیم ما بخواهیم در انتخابات شرکت کنیم؛ وقتی که خانم رهنورد و آقایان موسوی و کروبی در حصر هستند، این همه زندانی سیاسی داریم و پرونده های زیادی معلق مانده است، آیا بخش قابل توجهی از مردم نسبت به شرکت در انتخابات اشتیاق نشان می دهند؟

وی با طرح این پرسش که آیا اصلاً انتخابات پرشور برگزار می شود؟ گفت: ممکن است خود ما هم در گذشته اشتباهاتی کرده باشیم، اما بالاخره اگر می خواهیم انتخابات پرشور باشد باید فضا باز شود، فضای امنیتی از میان برود و نیروهای امنیتی و نظامی در امر انتخابات دخالت نکنند و این امر باید تضمین شود. ما می گوییم قانون اساسی به طور کامل و جامع مبنا باشد. قانون اساسی اصل ولایت فقیه دارد، فصل حقوق ملت هم دارد. ما می گوییم نظارت در انتخابات که در قانون اساسی آمده است، آری، اما قیومیت نه! نباید به نام نظارت بر مردم قیومیت شود.

کارتن خوابی در تهران به زنان هم رسید

پدیده کارتن خوابی در پایتخت به زنان هم رسید. به گفته یکی از مدیران شهرداری تهران سن زنان کارتن خواب ۲۰ سال است و این بیانگر کاهش سن آسیب دیدگی است. حسین زارع صفت افزوده این موضوع نشانه فراگیر شدن آسیب اجتماعی در جامعه است.

شعبون بی مخ ها؛ قسمت هفتم از فیلم نوری زاد

محمد نوری زاد هفتمین قسمت از فیلم کوتاه خود با عنوان «شعبون بی مخ ها» را در اینترنت منتشر کرد که باز مخاطب اصلی آن رهبری است که از او می خواهد تکلیف خود را با جماعت شعبون بی مخ ها روشن کند. فابل این فیلم در سایت کلمه قابل مشاهده است.

دیدار زنان اصلاح طلب با خانواده شهید موسوی

جمعی از زنان اصلاح طلب با حضور در منزل خواهر زاده میرحسین موسوی که روز عاشورای پس از انتخابات به دست نیروهای امنیتی به شهادت رسید، با تعدادی از خانواده شهدای جنگ دیدار و گفتگو کردند. این نشست باهدف تجلیل از همسران شهدا تشکیل شد.

همراه احمدی نژاد به آمریکا پناهنده شد

حسن گلخندان از تصویربرداران صدا و سیما به آمریکا پناهنده شد. او از اعضای تیم خبری اعزامی صدا و سیما به همراه محمود احمدی نژاد در سفر اخیر او به آمریکا بود که پس از پایان سفر هیئت ایرانی به تهران بازنگشت و به دولت آمریکا پناهنده شد.

زندانی سیاسی

* محمد علی دادخواه برای گذراندن دوران محکومیت خود به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شد.

* مراسم سالروز تولد آرش صادقی، فعال دانشجویی زندانی توسط همبندیان وی برگزار شد.